



طنز و نقد در ایران عصر ترکان سلجوقی

فاطمه کارگر جهرمی



به نام خداوند جان و خرد

سرشناسه	:	کارگر جهرمی، فاطمه، ۱۳۶۰-
عنوان و نام پدیدآور	:	طنز و نقد در عصر ترکان سلجوقی/ مولف فاطمه کارگر جهرمی.
مشخصات نشر	:	تهران: آوشت، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	:	۱۴۶ص.
شابک	:	978-622-94829-1-9
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۱۳۲-۱۴۳.
موضوع	:	طنز فارسی -- قرن ۵-۶ق. -- تاریخ و نقد
		Satire, Persian -- 11th-12th centuries -- History and criticism
		شعر طنزآمیز -- قرن ۵-۶ق. -- تاریخ و نقد
		Humorous poetry -- 11th-12th centuries -- History and criticism
		طنز سیاسی ایرانی
		Political satire, Iranian
		طنزنویسان ایرانی
		Humorists, Iranian
رده بندی کنگره	:	۳۹۵۳PIR
رده بندی دیویی	:	۰۰۹/۷۴۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۹۰۱۸۵۴۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی	:	فیبا

طنز و نقد در ایران عصر ترکان سلجوقی

فاطمه کارگر جهرمی



طنز و نقد در ایران عصر ترکان سلجوقی

نویسنده	فاطمه کارگر جهرمی
ویراستار	فریما دستیار
طراحی و تولید	نشر آوشت
سال نشر	اول ۱۴۰۱
شمارگان	۲۰۰ نسخه
قیمت	۱۰۰۰۰۰ تومان
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸۳-۱-۹
چاپ و صحافی	مشکی

مرکز پخش و تولید

© تهران، خ انقلاب، خ ۱۲ فروردین، خ وحید نظری غربی، پ ۹۹، واحد ۸

☎ ۶۶۴۰۳۸۱۳ : ۶۶۴۰۳۸۳۰

www.avasht.com ☎ @avashtpublishers ☎ 0910_0764142

® کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات آوشت محفوظ است.

۷.....	مقدمه مؤلف
۱۳.....	فصل اول / بافت تاریخی جامعه ایران اسلامی در عهد سلجوقیان
۱۳.....	بافت سیاسی
۱۹.....	بافت اجتماعی
۲۲.....	بافت مذهبی
۲۴.....	اسماعیلیان
۲۵.....	شیعیان
۲۷.....	شافعیان
۲۸.....	حنفیان
۲۹.....	تصوف
۳۳.....	علوم عقلی
۳۵.....	فصل دوم / طنز
۳۵.....	واژه طنز: تعاریف و دیرینه
۳۶.....	پیشینه واژه طنز
۳۸.....	تفاوت طنز و دیگر واژه‌های مشابه دالّ بر آن
۴۰.....	تفاوت طنز در دوره سلجوقیان و ادوار دیگر
۴۴.....	تطوّر طنزنویسی به زبان فارسی و عربی در ایران تا سده ۶ هجری
۴۴.....	طنز در ادبیات فارسی و عربی پیش از اسلام
۴۴.....	طنز عربی و فارسی از قرن یک تا قرن ۴ هجری
۵۰.....	طنز عربی و فارسی در سده ۵ و ۶ هجری
۵۷.....	فصل سوم / طنز در دوره سلجوقیان
۵۷.....	طنزپردازان و شیوه‌های طنزپردازی عصر سلجوقیان
۵۷.....	طنزپردازان
۵۷.....	شاعران
۶۴.....	دلّکان
۶۸.....	صوفیان و علما
۷۰.....	کارگزاران دولتی
۷۰.....	شیوه‌های طنزپردازی رایج در عهد سلجوقی

۷۰	تحقیر
۷۱	تشبیه به حیوانات
۷۲	شکایت به خداوند
۷۲	تَحَامُّق
۷۴	ستایش اغراق آمیز
۷۴	پند و اندرز
۷۵	قالب مناظره
۷۶	شیوه شهرآشوبی
۷۶	مسائل و موضوعات طنزآمیز دوره سلجوقیان
۷۷	تظاهر دینی
۸۱	رقابت برای ورود به دربار
۸۴	اشعار شهرآشوب
۸۷	حیوانات
۸۸	زُهد
۹۱	صوفیان و صوفی نمایان
۹۷	انواع مشاغل
۱۰۰	دانش
۱۰۲	نتیجه
۱۰۳	فصل چهارم / طنز سیاسی دوره سلجوقیان
۱۰۳	سلاطین و اُمرا
۱۲۱	وزیران
۱۳۳	درباریان
۱۳۸	نظامیان
۱۳۹	نژاد سلجوقی
۱۴۱	چهره و ظاهر سیاستمداران
۱۴۵	فهرست منابع
۱۴۵	منابع فارسی
۱۵۳	منابع عربی

مقدمه مؤلف

بررسی تاریخی سبک های ادبی به عنوان یکی از راه های شناخت فرهنگ جوامع می تواند چشم اندازهای نوینی به تاریخ فرهنگی و اجتماعی جامعه مسلمانان بگشاید؛ درحالی که عموماً مطالعات و تحقیقات این حوزه با رویکردی که برای شناخت جنبه های ادبی متون دارند، نمی توانند میان محتوای سبک ادبی با زمینه تاریخی آن در ادوار گوناگون ارتباط ایجاد کرده و روند شکل گیری آن را توضیح دهند.

در سده های نخستین اسلام با آمدن اعراب به ایران و شیوه حکومت آن ها ایرانیان در برابر برتری جوایی آنان راه های گوناگونی در پیش می گیرند. برخلاف راه های نظامی، ادیبان و شاعران از راه ادبیات وارد شده و با تشکیل نهضت شعوبیه به انتقاد از آنان پرداختند. از جمله این شیوه ها طنز بود. در سده های نخست طنز به معنای مسخره کردن و تحقیر به کار رفته است. چنانکه ایرانیان و اعراب در مجادلات خویش در زمینه های گوناگون با استفاده از قالب طنز و مثال و مسامره و ... به تحقیر یکدیگر می پرداختند.

طنز، در لغت به معنای تمسخر و استهزاء و در اصطلاح، عبارت است از: ارائه «تصویر هنری اجتماع نقیضین». بر این اساس، باید اذعان کنیم، طنز در بسیاری ادوار تاریخی ایران با کارکردهای خاص خود، وجود داشته است. یکی از برهه های مهم در تاریخ ایران اسلامی، عصر حاکمیت ترکان سلجوقی (۴۲۹-۵۹۰ هـ) است که دارای شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی خاص خود بوده است. در این برهه، دستگاه خلافت عباسی ضعیف شده بود و یورش ترکان به سرزمین های اسلامی، تنوع قومی و نژادی سرزمین های شرق عالم اسلامی را دگرگون ساخت؛ علاوه بر آن، صلیبی ها نیز غرب قلمرو عالم اسلام را مورد تاخت و تاز قرار دادند. رواج گسترده قشری گری دینی همراه با صوفی گری، افول فلسفه نیز از ویژگی های

این عصر به شمار می‌رود. در این میان، گسترش زبان فارسی در عصر سلجوقی، سست‌عنصری برخی سلاطین، دخالت زنان، گسترش فقر، ظرفیت بالایی در نقد و ریشخند رفتارها و گفتارهای ناشایست طبقه حاکم فراهم نمود. طنزپردازان اعم از شعر، نویسندگان، دلقکان با بهره‌گرفتن از انواع قالب‌های طنز و دیگر قالب‌های مشابه چون هجو، هزل، مزاح به انتقاد از رفتارهای رایج در میان حاکمان و جامعه پرداختند. از این رو شناسایی نمونه‌ها، مسائل طنزآمیز در عصر سلجوقی، ما را به شناسایی ذهنیت رایج در این دوره رهنمون خواهد شد.

کتاب حاضر بر آن است با در نظر گرفتن تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر سلجوقی و تحول در شیوه حکمرانی سلاطین سلجوقی، ماهیت طنز سیاسی در نسبت با تحولات تاریخی عصر سلجوقی را شناسایی نماید، همچنین کوشش می‌شود با کاوش در منابع و اسناد باقی‌مانده این دوره و با بهره‌گیری از رویکرد تاریخی و ادبی، اطلاعات مربوط به حوزه طنز را استخراج و دسته‌بندی کرده، آن‌ها را با توجه به بافتی که در آن ایجاد شده‌اند، مورد سنجش قرار دهیم. بدین ترتیب درمی‌یابیم طنز به ویژه طنز سیاسی در چه بافت تاریخی، ادبی و فرهنگی به وجود آمده و اوضاع سیاسی و اجتماعی چه تأثیری در رواج طنز در این دوران داشته است. بنابراین سؤالات اصلی این خواهد بود که ماهیت طنز سیاسی در دوره سلاجقه چگونه بود؟ طنز در ادوار گذشته به چه شکل بود؟ در دوره سلجوقیان چه مؤلفه‌هایی طنز تلقی می‌شد؟ طنز سیاسی دوره سلجوقیان چه مصداق‌ها و دلالت‌هایی داشت؟

با توجه به شیوه حکمرانی سلاجقه، زندگی کوچ‌نشینی آنان و هم‌نژاد نبودن حاکمان سلجوقی با مردم تحت سلطه خود، زمینه بروز طنز سیاسی در قالب هجو و هزل فراهم گردید. به نظر می‌رسد بافت دوره سلجوقی از لحاظ سیاسی، با توجه به زندگی ایلی سلجوقیان، مبتنی بر سیاست‌هایی بر اساس زندگی قبیله‌ای باشد. از لحاظ اجتماعی و فرهنگی نیز در این دوره قشری‌گری دینی، رواج تصوف و غلبه کلام اشعری، افزایش شمار شاعران و نویسندگان، گسترش زبان فارسی و ... رخ می‌دهد. در گذشته طنز به معانی گوناگونی همچون هجو و هزل به کار برده می‌شد. به نظر می‌رسد در دوره سلاجقه نیز طنز معنای امروزی را نداشته و اغلب در معانی یاد شده، به کار می‌رفته است. با توجه به شیوه‌هایی که طنزپردازان اتخاذ می‌کردند و از قالب‌های گوناگون طنز برای آگاهی مردم از

اوضاع جامعه استفاده می کردند؛ همچنین رواج اغراق گویی در مدح و هجو افراد در این دوره، به نظر می رسد مؤلفه های گوناگونی برای طنزپردازی در این دوره وجود داشته باشد. انتقاد از رفتارهای حاکمان، وزرا و دیگر درباریان و همین طور نقد برخوردهای ناپسند مأموران از مهم ترین مسائل طنزسیاسی در عصر سلجوقی است؛ همچنین، طنز در عصر سلجوقی به واقعیات سیاسی می پرداخت و بر ریاکاری طبقه حاکم، فساد و بی عدالتی مأموران حکومتی نیز دلالت می کرد. در عین حال، جهل توده مردم نیز به نقد می کشید.

بتدریج با تضعیف اعراب و روی کار آمدن حکومت های محلی نیز اسلام آوردن غالب ایرانیان در قرن چهارم طنز نیز متحول می شود. بتدریج نگاه ها بیش از پیش متوجه حکومت و سیاست می شود اما طنزپردازان قدرت انتقاد مستقیم را نداشتند. در قرن پنجم و ششم با روی کار آمدن ترکان شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز تغییر می یابد؛ به تبع آن حوزه ادبیات به ویژه طنز نیز دچار تغییراتی می شود. اوضاع و شرایط سیاسی، اجتماعی و مذهبی عصر سلجوقیان نیز زندگی کوچ نشینی آنان، گسترش و رواج بیش از پیش تصوف، همچنین افزایش شمار شاعران و نویسندگان، اختلافات عقیدتی گروه های گوناگون مذهبی، رواج قشری گری نیز هم نژاد نبودن طبقه حاکم با مردم بومی و ... بر معیار ارزش های حاکم بر جامعه تاثیر گذاشت. در این برهه نسبت به ادوار قبل و بعد از آن درجه اغراق در مداخل و هجویات و طنزها شدت می یابد تا آنجا که طنزپرداز حتی دوستان و نزدیکان خویش را نیز به باد تمسخر می گیرد؛ لودگی و مسخرگی بیش از پیش رواج می یابد و اکثر شاعران و نویسندگان در طنز و طنزپردازی دستی دارند. آنان حتی کوچکترین مسئله را به سخره می گیرند. با توجه به افزایش شاعران و رقابت برای راهیابی به دربار و کسب صله فراوان به ستایش بی حد ممدوحان خویش مشغول می شدند و در صورت اجابت نشدن خواسته شان به هجو اغراق آمیز او با به کار بردن کلمات رکیک و سخیف می پرداختند تا جایی که ناسزاگویی در این سده نوعی قالب طنز بوده که طنزپردازان از آن استفاده فراوان می کردند. با در نظر گرفتن اخبار، اشعار و متون تاریخ و ادبی طنزآمیز این عصر و محتوای آن ها به نظر می رسد در این برهه نیز معیار ارزش های حاکم بر جامعه تغییر یافته است. از جمله ارزش های این عصر که برجستگی طنزآمیز بیشتری دارد، نژادترکان، نحوه سیاستمداری و حکومت آنان است. همچنین با توجه به گسترش تصوف در این عصر، صوفیان نزد مردم و حاکمان از احترام ویژه برخوردار بودند؛ پس آنان نیز هرگاه ناپسندی هایی مشاهده می کردند

به زبان طنز بیان می‌کردند. سیاستمدارانی مانند وزرا و دیوانیان هم هرگاه نقص و کوتاهی می‌دیدند، محتاطانه و با سیاست خاص خود، طنزآمیز بیان می‌کردند. اما در این میان دلقکان نسبت به دیگران آزادی بیان بیشتری برای انتقاد از اوضاع داشتند و از آنجا که سلاطین دلقکان را دوست داشتند از سخنان آنان کمتر رنجیده خاطر می‌شدند. پس در هر دوره‌ای معیار حاکم بر ارزش‌ها تغییر می‌کرده است. از میان هجویات و طنزهای این عصر می‌توان ذهنیت مردم دوره سلجوقی را شناخت و به ارزش‌های این عصر پی برد.

در این کتاب نشان داده می‌شود که با نگاه به بافت تاریخی دوره مورد نظر، می‌توان به چگونگی شکل‌گیری سبک‌های ادبی مانند طنز از میان سنت‌های گوناگون، همراه با مفاهیم، معانی و مصداق‌ها پرداخت و نشان داد که چگونه برخورد میان فرهنگ‌ها و سنت‌ها موجب به وجود آمدن ترکیب تازه‌ای از سبک ادبی می‌شود. با این حال، به رغم تصویری که از طنز در ادبیات فارسی آمده است؛ بررسی تاریخی تحول این گونه از ادبیات فارسی نشان می‌دهد، این اصطلاح در معنای جدیدی که به عنوان شوخ طبعی یافته است، در تاریخ ادبیات فارسی جایگاهی نداشته و شامل مجموعه‌ای از مفاهیم و مصادیق می‌شده است که به تدریج در طی روند زمانی و در طول ادوار گوناگون، در عصر حاضر، در معنایی که اکنون عموماً فهمیده می‌شود، تثبیت شده است. هرچند در متون گوناگون کهن واژه‌هایی چون هجو، هزل و مطایبه استفاده می‌شده است؛ اما باید اذعان کرد در هر دوره تاریخی مفاهیم و مصادیق متمایزی برای طنز وجود داشته و ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر دوره در شکل‌گیری مصادیق آن تأثیر گذارده است. بنابراینچه گفته شد کتاب حاضر با روش بافتمندسازی و با هدف شناسایی طنز و بررسی کنش اجتماعی خنده، به بررسی ذهنیت مردم در عصر ترکان نسبت به حکومت و رفتارهای جامعه و سیاستمداران می‌پردازد، نیز با بررسی نمونه‌ها و مسائل طنزآمیز از میان متون گوناگون تاریخی و ادبی نشان می‌دهد که طنز در اسلام به ویژه دوران ترکان سلجوقی نسبت به ادوار قبل و بعد از آن چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی داشته است. بنابراینچه گفته شد کتاب حاضر چهار فصل دارد و هر فصل در چند بخش ارائه می‌شود.

فصل اول به عصر حکمرانی سلاجقه بزرگ در ایران (۴۲۹-۵۹۰ هـ) می‌پردازد، پس ضروری است ابتدا اوضاع این دوران مورد بررسی قرار گیرد؛ از این رو، می‌توان بافت تاریخی دوره مورد نظر را شناخت؛ همچنین به نوع سیاست حاکم بر جامعه، زندگی اجتماعی و

فرهنگی مردم و نگرش و دیدگاه‌های آنان در رابطه با حکومت نیز پی برد و بدین ترتیب زمینه‌های به وجود آمدن طنز را در این دوران شناسایی کرد. به منظور تسهیل در انجام پژوهش، فصل حاضر در چهار بخش ارائه می‌شود: بافت سیاسی، بافت اجتماعی و بافت مذهبی و تصوف. در بافت سیاسی به چگونگی ورود ترکان سلجوقی به ایران، مهم‌ترین سلاطین و وزرای این عصر و نوع سیاست و کشورداری و دیدگاه آنان نسبت به حکومت می‌پردازیم. در بخش دوم، گروه‌های مختلف اجتماعی، مذهب و وضع عمومی مردم در این دوران در ارتباط با سلاجقه بررسی می‌شود. در بخش سوم نیز بافت مذهبی این دوران با توجه به نوع حکومت و هنجارهای مورد پذیرش سلجوقیان ارائه می‌شود.

در فصل دوم، ضرورت دارد به منظور درک کامل تر طنز در عصر سلجوقی، واژه طنز، انواع طنز و تفاوت‌های آن را بشناسیم. همچنین مشخص خواهد شد که وضعیت طنز در عصر ترکان سلجوقی چگونه بوده است؟ از این رو به مقایسه طنز در عصر ترکان و دوره‌های قبل و بعد از آن می‌پردازیم؛ سرانجام به آفرینش طنز در دو زبان فارسی و عربی و تعصب طنزپردازان فارسی زبان و عرب زبان توجه خواهیم کرد. با این همه، نمونه‌های ارائه شده در این فصل نشان می‌دهد که غلبه آثار طنز به زبان فارسی از زبان عربی فراوان‌تر است.

پس از بررسی بافت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره سلجوقیان و نیز به واژه طنز و تطوّر آن در ادوار گوناگون در فصول گذشته؛ در فصل سوم به موضوعات و مسائل طنزآمیز دوره ترکان سلجوقی می‌پردازیم. فصل حاضر مشتمل بر دو بخش است: نخست، طنزپردازان و شیوه‌های طنزپردازی آنان را در برمی‌گیرد. در بخش دوم، مسائل و مضامین طنزآمیز این عصر دسته‌بندی شده و نمونه‌هایی از آنها را بیان می‌کنیم.

در فصل چهارم، مهم‌ترین موضوعات طنزآمیز درباره چهار گروه سیاسی سلاطین، وزرا، درباریان و نظامیان مطرح می‌شود؛ همچنین مصادیق طنز، مفاهیم و دلالت‌های آنها در این فصل ارائه می‌شود.

فاطمه کارگر جهرمی

تایستان ۱۴۰۱

بافت تاریخی جامعه ایران اسلامی در عهد سلجوقیان

بافت سیاسی

سلجوقیان از طوایف غزهای ترکمن بودند که در قرن ۵/۱۱ م. توانستند در ماوراءالنهر سلسله‌ای قدرتمند را تأسیس کنند. جدّ این خاندان، دُقاق، نام داشت که با مقام سوباشی یا صاحب‌الجیش^۱ در خدمت یبغو، رهبر ترکان^۲ بود. پس از مرگ دقاق فرزندش، سلجوق، به آن مقام دست یافت. بعد از مدتی یبغو از قدرت سلجوق هراسان شد و میان آن‌ها اختلاف افتاد، همین اختلافات موجب جدایی سلجوق و خاندانش از یبغو و حرکت وی به سمت نواحی جُند^۳ گردید. سلجوق در جُند مسلمان شد.^۴ ارسلان اسراییل، میکائیل و موسی یبغو پسران سلجوق بودند. ارسلان در ۴۱۵ هـ. در درگیری‌های میان سلجوقیان و غزنویان به اسارت درآمده و به قتل رسید.^۵ این درگیری‌ها و زدوخوردها میان غزنویان و سلجوقیان ادامه

۱. ابوبکر محمد بن جعفر نرشی، تاریخ بخارا، تهران: توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۸۵؛ محمد بن احمد خوارزمی، مفاتیح العلوم، محقق/مصحح: عبدالامیراعسم، بیروت: دارالمناهل، چاپ اول، ۲۰۰۸ م/۱۴۲۸ ق، ص ۱۱۶.

۲. (یبغو: رئیس قبیله؛ احمد بن فضلان، رحله ابن فضلان الی بلاد ترک و الروس و الصقالبه، ابوظبی: دارالسویدی، چاپ اول، ۲۰۰۳ م، ص ۶۷).

۳. جُند: نام شهری بزرگ در ترکستان و نزدیک نهر سیحون ← یاقوت حموی بغدادی، معجم البلدان، بیروت: دارصادر، چاپ دوم، ۱۹۹۵ م، ذیل: «جُند».

۴. غیاث الدین بن هماد الدین خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۲، تهران: خیام، ۱۳۸۰ ش، چاپ ۴، ص ۴۷۹.

۵. عمادالدین محمد بن محمد بن حامد اصفهانی، تاریخ دولة آل سلجوق، محقق/مصحح: یحیی مراد، بیروت: دارالعلمیه، چاپ اول، ۲۰۰۴ م/۱۴۲۵ ق، ص ۷.

داشت تا این که به تدریج جمعیت سلجوقیان افزایش یافت و نیاز آنان به چراگاه فزونی گرفت؛ بنابراین شروع به حمله و دست اندازی به شهرهای خراسان کردند.^۱

در ۴۲۶ هـ. سلجوقیان با حمله به خراسان زمین های کشاورزی را نابود کرده و راه های بازرگانی را ناامن ساختند؛ علاوه بر آن وقوع بیماری و قحطی نیز بر وحشت مردم افزود.^۲ سلجوقیان نظام معینی در جنگ نداشتند، آلات جنگی حمل نمی کردند و بر خلاف سپاه غزنوی که با عده و عده به جنگ می رفتند، سبکبار بوده و سریع حرکت می کردند. حملات سلجوقیان شهرهایی چون هرات و نیشابور را به وضع بدی دچار کرد. مردم خراسان که اوضاع را چنین دیدند و از یاری سلطان مسعود غزنوی (حک: ۴۲۲-۴۳۲ هـ.)، جانشین سلطان محمود، ناامید شده بودند، شهرهای خویش چون هرات، مرو، بیهقی و نیشابور را تسلیم نمودند.^۳ سرانجام در ۴۲۹ هـ. طغرل بیک، فرزند میکائیل، نیشابور را تسخیر کرد و خطبه را به نام خود گردانید؛ این زمان را باید آغاز رسمی حکومت سلجوقیان دانست.^۴

سلطان مسعود غزنوی پس از اطلاع از سقوط نیشابور آماده نبرد با سلجوقیان شد. او در ۴۳۱ هـ. به دندانتان (دشتی میان مرو و سرخس) آمد؛ اما در نبردی دشوار از سلجوقیان شکست خورده و به هند گریخت.^۵ پس از این جنگ بود که طغرل فتوحات خویش را گسترش داد؛ وی به رسم سلجوقیان، سرزمین های مفتوحه را میان اُمرا و فرماندهان سلجوقی تقسیم کرد؛ خراسان و تمامی سرزمین های شمال جیحون و مرو در اختیار برادر بزرگ تر - جغری بگ - قرار گرفت؛ هرات، پوشنگ، اسفزار و غور، سیستان و بُست به عمویش، موسی بیغو، رسید؛ قاورد نیز کرمان و قهستان و طبرستان را تصرف کرد؛ آن گاه سلاجقه نامه ای به خلیفه عباسی، القائم بامرالله، (حک: ۴۲۲-۴۶۸ هـ.) نوشتند و خود را مطیع او خواندند. سپس طغرل به سمت مناطق مرکزی و جنوبی و غربی ایران حرکت کرد و برای مدتی شهرری را پایتخت خویش قرار داد.^۶ در این هنگام

۱. خواندمیر، ص ۴۸۰.

۲. ک.آ. باسورث، تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)، گردآورنده: جی.آ.ب.یل، مترجم: حسن انوشه، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰ ش، جلد ۵، ص ۲۷.

۳. آن لمبتون، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه: یعقوب آژند، چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۲.

۴. خواندمیر، ص ۴۸۳.

۵. محمد بن علی راوندی، راحة الصدور وآية السرور فی تاریخ آل سلجوق، محقق: محمد اقبال و مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش، ص ۹۵؛ منهاج الدین سراج، ابو عمر عثمان جوزجانی، طبقات ناصری، محقق: عبدالحی حبیبی، جلد ۱، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۵۱؛ اصفهانی، ص ۱۵.

۶. راوندی، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۰۳-۱۰۴.

خلافت عباسی که زیر سلطه آل بویه بود، ضعیف شده بود و درگیری بین شیعیان و اهل سنت در بغداد افزایش یافته بود.^۱ طغرل در ۴۴۷ هـ. وارد بغداد شد ملک رحیم بویه (حک: ۴۴۰-۴۴۷ هـ.) را به زندان افکند و موجبات احیا خلافت و تقویت آن را فراهم نموده و از سقوط حتمی نجات داد. در ۴۵۰ هـ. ارسلان بساسیری (م. ۴۵۱ هـ.)، سردار فاطمیان، سر به شورش برداشت و خلیفه عباسی، القائم را از بغداد رانده و خطبه به نام فاطمیان گردانید. طغرل که سرگرم فرونشاندن شورش ابراهیم ینال در همدان بود؛ بار دیگر در ۴۵۱ هـ. وارد بغداد شد و بساسیری را شکست داده، خلیفه را به جایگاه خویش برگرداند.^۲ بدین ترتیب، قدرت خلیفه و سلطان رو به فزونی نهاد و خاطر خلیفه از دشمنانش آسوده گردید. در خطبه و روی سکه‌ها نام خلیفه القائم و سلطان طغرل در کنار هم آورده شد و قدرت معنوی خلیفه و قدرت دنیوی سلطان در سرزمین‌های مرکزی جهان اسلام به رسمیت شناخته شد.^۳ طغرل، مؤسس امپراتوری سلجوقیان، وزرات را بر عهده عمیدالملک کُندُری (م. ۴۵۶ هـ.)، حنفی متعصب نهاد. وی با گروه‌های غیر حنفی، شیعیان، اشعریان و شافعیان به شدت مخالفت می‌کرد و همین مخالفت‌ها زمینه‌ای برای ساخت نظامیه‌ها شد.^۴ پس از طغرل، آل ارسلان (حک: ۴۵۵-۴۶۵ هـ.) به قدرت رسید. آل ارسلان، عمیدالملک وزیر را به تحریک نظام الملک از صحنه سیاست کنار گذاشت و خواجه نظام الملک را وزیر خویش کرد. آل ارسلان با کمک وزیرش، در زمینه سیاست خارجی توفیقاتی به دست آورد؛ در ۴۶۲ هـ. در جنگ ملازگرد امپراتور روم، رومانوس دیوجانس^۵ را شکست داد و حکومت این نواحی را به پسر عموی خویش، سلیمان بن قُتلمُش، واگذار کرد. بدین ترتیب زمینه تأسیس سلسله سلاجقه روم فراهم شد.^۷ تئش بن آل ارسلان نیز شام را تصرف کرد و

۱. نورالله کسایی، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش، ص ۴.
۲. محمود بن محمد آقسرائی، مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار، محقق/مصحح: عثمان توران، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۵؛ باسورث، ص ۵۴.
۳. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نگاه، ۱۳۸۲ ش، چاپ دوم، ج ۲، ص ۲۶۵.
۴. کسایی، همان.

5. Rumanos Diogenes.

۶. حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، جلد ۴، چاپ اول، بیروت: دار احیاء تراث العربی، ۱۹۶۷ م، ص ۲۰ و ۲۲؛ خواندمیر، تاریخ حبیب السیرفی اخبار افراد بشر، زیرنظر: محمد دبیرسیاقی، کتابفروشی خیام، جلد ۲، چاپ ۲، تهران: ۱۳۵۳ ش، ص ۴۸۷؛ آقسرائی، ص ۱۶-۱۷؛ صدرالدین حسینی، زبدة التواریخ، ترجمه: رمضان علی روح الهی، محقق: محمد نورالدین، چاپ اول، تهران: ایل شاهسون بغدادی، ۱۳۸۰ ش، ص ۸۰.
۷. محمد جواد مشکور، اخبار سلاجقه روم به انضمام سلجوقنامه ابن بی بی، تهران: کتابفروشی تهران، ۱۳۵۰ ش، ص ۷۷.

دولت سلاجقه شام را پایه گذاری کرد.^۱ فتح شام به دست سلجوقیان در جلوگیری از پیشروی صلیبی ها نقشی عمده داشت. همچنین آلب ارسلان مکه و مدینه را از فاطمیان باز پس گرفته و در آنجا خطبه به نام عباسیان گردانید.^۲ او دختر خود را نیز به عقد القائم عباسی درآورد و با ایجاد روابط خانوادگی باعث امنیت مرزها و استحکام روابط خود و خلیفه گردید. وی در ۴۶۵ ه. در حالی که عازم سمرقند بود به دست یوسف خوارزمی، یکی از نگهبانان قلعه های نزدیک رود جیحون، به قتل رسید.^۳ دوران او و فرزندش ملکشاه دوران اوج قدرت سلاجقه و شکوفایی علمی، فرهنگی و فکری بود. پس از آلب ارسلان فرزندش، ملکشاه (حک: ۴۶۵-۴۸۵ ه.)، با کمک خواجه نظام الملک به قدرت رسید. او عمویش، قاورد، حاکم کرمان و مدعی سلطنت را شکست داد، در این پیروزی ها به پاس خدمات نظام الملک علاوه بر لقب اتابک^۴ اقطاعی نیز به او داد.^۵ ملکشاه بیست سال حکومت کرد. در دوران او سیاست های آلب ارسلان ادامه یافت. تدبیر خواجه شکوفایی، پیشرفت و آرامش داخلی را به ارمغان آورد. وسعت قلمرو ملکشاه از کاشغر تا حلب یعنی از چین تا حدود کرانه های مدیترانه و از شمال سرزمین های اسلامی تا حدود مرزهای جنوبی یمن می رسید؛ رشیدالدین فضل الله همدانی گوید: «پدران او جهانگیری کردند و او جهانداری».^۶ این وسعت چندان بود که به گفته راوندی «هنگامی که لشکر سلطان از جیحون گذشت، نظام الملک رسم اجرت ملاحان به انطاکیه نوشت. ملاحان اعتراض کردند که ما قومی درویش هستیم. اگر جوانی از ما به انطاکیه رود پیر باز آید. سلطان علت را جویا شد. خواجه نظام الملک گفت: تا جهانیان بدانند که وسعت مملکت و نفاذ حکم پادشاه از کجا تا به

۱. همان، ص ۷۹.

۲. کسایی، ص ۴ و ۵.

۳. ابن اثیرجری، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالصادر، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۵م، ج ۱۰، ص ۷۰ و ۷۳.

۴. اتابک به معنای امیرپدر: ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۸۰. اتابکان در ابتدا مربیان فرزندان سلاطین بودند که از امتیازات ویژه برخوردار بودند، آنان در دراز مدت قدرت گرفتند و در دوران ضعف سلاطین در مراکز مختلف ایران مثل فارس، کرمان، لرستان و آذربایجان حکومت های محلی به وجود آوردند—مؤلف ناشناس، تاریخ آل سلجوق در آناتولی، مصحح: نادره جلالی، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۸ ش، ص ۲۸.

۵. حسن ابراهیم حسن، ص ۲۶.

۶. رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، تصحیح: محمد روشن، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶ ش، ص ۳۱.

کجاست و ناقلان در تواریخ بنویسند».^۱ ملکشاه کشاورزی را رونق داد؛ باغ‌ها و قلعه‌ها احداث کرد؛ شهرها را آباد و نه‌رهای بسیار حفر کرد، او به اشاره‌خواجه علما و دانشمندان و شعرا را تکریم می‌کرد، رصدخانه‌ای با کمک دانشمندان بزرگی همچون عمر خیام (م ۵۱۷ هـ) و اسفزاری (م ۵۱۳ هـ) ساخت، در تشویق علوم دینی و عقلی تلاش کرد، دوران او قحطی و بیماری نیز شیوع نیافت.^۲ ملکشاه با کاردانی وزیرش، مساجد و مدرسه‌هایی ساخت؛ راه‌ها را امن کرد؛ کاروان سراهایی ایجاد نمود و به روی رودخانه‌ها پل بست، در مسیر مکه نیز آب انبارهایی ساخت. او با تدبیر خواجه سرکشی ترکمن‌ها را فرو نشاند، سپاهی بزرگ تشکیل داد و پادشاهان دیگر کشورها را وادار کرد که مالیات و خراج پرداخت کنند.^۳ در زمان او بخارا و سمرقند و خوارزم نیز فتح شد؛ همچنین، سلیمان بن قتلش در آسیای صغیر فتوحاتی انجام داد و حدود دولت ملکشاه را به دریای مدیترانه رساند؛ ملکشاه نیز او را در ۴۷۰ هـ. به فرمانروایی آنجا منصوب کرد و بدین ترتیب دولت سلاجقه روم شکل گرفت که تا ۷۰۸ هـ. دوام یافت.^۴ دوره سی ساله آلب ارسلان و ملکشاه را *الدولة النظامية* نامیده‌اند.^۵ چون با تدبیر و درایت وزیر خواجه نظام الملک امور مملکت اداره می‌شد. خواجه نظام الملک، برکیاروق، فرزند بزرگ ملکشاه را برای ولیعهدی سلطان ملکشاه شایسته می‌دانست، در حالی که ترکان خاتون، همسر ملکشاه، می‌خواست محمود، فرزند خردسال خویش، را به ولیعهدی برگزیند؛ همین موضوع سبب دشمنی ترکان خاتون با خواجه نظام الملک گردید. وی در حضور سلطان بسیار از خواجه بدگویی می‌کرد تا آنجا که سلطان نسبت به وزیر خویش بدگمان گردید.^۶ پس از مدتی ملکشاه و خواجه نظام الملک عازم بغداد شدند که خواجه نظام الملک در میانه راه به قتل رسید؛ چند ماه بعد ملکشاه نیز پس از وزیر مقتدرش به سال ۴۸۵ هـ. درگذشت.^۷ پس از ملکشاه میان سلاجقه بر سر جانشینی او اختلاف افتاد، از این رو، این دوران را باید آغاز ضعف سلاجقه خواند. ترکان خاتون، همسر ملکشاه، با کمک وزیر تاج الملک که پس از خواجه نظام الملک به وزرات رسیده بود و با خواهش از خلیفه

۱. همدانی، ص ۳۳؛ راوندی، ۱۳۶۴، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ آق‌سرای، ص ۱۹.

۲. همدانی، ص ۳۱؛ خواند میر، ص ۴۹۰-۴۹۱؛ حسن ابراهیم حسن، ج ۴، ص ۲۷؛ باسورث، ص ۶۱.

۳. فتح بن علی بنداری اصفهانی، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه: محمد حسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۶ ش، ص ۶۷-۶۸ و ۷۹.

۴. تاریخ آل سلجوق در آناتولی، ص ۱۸.

۵. ابن اثیر، همان، ص ۳۳.

۶. راوندی، ۱۳۶۴، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

۷. برای دلایل قتل خواجه نظام (نک: تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۴، ص ۳۱-۳۳).

و ارسال هدایای بسیار، خطبه را به نام فرزند خردسال خویش، محمود بن ملکشاه (حک: ۴۸۵-۴۸۷ هـ)، کرد.^۱ در حالی که سپاهیان با پادشاهی برکیاروق موافق بودند.^۲ طی این اختلافات محمود بن ملکشاه، ترکان خاتون همچنین تاج الملک وزیر و خلیفه مقتدی درگذشتند؛ در نتیجه ورق به نفع برکیاروق برگشت.^۳ برکیاروق برای تثبیت قدرت خویش عمویش، تتش بن آلب ارسلان را که ادعای سلطنت داشت، شکست داد. او در ۴۹۰ هـ. برادر خود، سنجر بن ملکشاه (حک: ۵۱۱-۵۵۲ هـ.) را به حکومت خراسان گمارد و پس از درگیری‌های بسیار، با محمد بن ملکشاه، برادر دیگرش، صلح کرده و متصرفات سلاجقه را میان خود و او تقسیم کرد. همین تقسیم یکی از علل تجزیه سلطنت شد.^۴ این اختلافات داخلی موجب نیرو گرفتن اسماعیلیان شد و یکی از داعیان اسماعیلی به نام عبدالملک عطاش (م ۵۰۰ هـ.) به اصفهان رفت و مردم را به کیش اسماعیلی دعوت نمود. علاوه بر این، پس از مرگ ملکشاه روابط سلاطین سلجوقی با خلفای عباسی نیز چندان حسنه نبود.^۵ این روابط چندان تیره شد که سلطان عامل مستقیم انتخاب خلیفه تازه و قتل خلیفه قبلی بود؛ همانطور که در دوره سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه (حک: ۵۲۷-۵۴۷ هـ.) که معاصر سه خلیفه عباسی مسترشد بالله (حک: ۵۱۲-۵۳۰ هـ.)، راشد بالله (حک: ۵۳۰-۵۳۱ هـ.) و مقتفی لامرله (حک: ۵۳۱-۵۵۵ هـ.) بود، به اشاره او خلیفه‌ای برکنار می‌شد و خلیفه‌ای دیگر بر تخت می‌نشست.^۶ با این حال، سنجر بن ملکشاه تا حدودی قدرت سلاجقه را احیا کرد. او بیست سال در خراسان حکمرانی کرد. در نزاعی که میان سنجر و محمود بن محمد بن ملکشاه (حک: ۵۱۱-۵۲۵ هـ.) در گرفت، محمود شکست خورد سپس نزد سنجر آمد و ابراز پشیمانی کرد؛ سنجر نیز نیابت خود در عراق را به او داد؛^۷ ولی به تدریج قدرت به دست اتابکان افتاد. سنجر در سال ۵۵۲ هـ. به دست غزان اسیر و کشته شد. آخرین سلطان سلجوقی یعنی طغرل سوم (م ۵۵۹ هـ.) نیز به دست غزان کشته شد و بدین ترتیب حکومت سلاجقه از میان رفت.^۸

۱. حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۴، ص ۳۷.

۲. ظهیرالدین نیشابوری، چاپ اول، تهران: خاور، ۱۳۳۲ ش، ص ۳۶.

۳. همان، ص ۳۷.

۴. راوندی، ۱۳۶۴، ص ۱۳۹-۱۴۴؛ ابن اثیر، همان، ص ۳۶۹-۳۷۰؛ لمبتون، ص ۲۴۸.

۵. آقسرائی، همان، ص ۲۲.

۶. ابن اثیر، همان، ج ۱۱، ص ۴۱-۴۳.

۷. آقسرائی، ص ۲۲؛ ظهیرالدین نیشابوری، سلجوقنامه، تهران: خاور، ۱۳۳۲ ش، ص ۴۵.

۸. آقسرائی، همان؛ منهاج الدین سراج، ص ۲۶۲؛ لمبتون، ص ۲۴۹-۲۵۰.

بافت اجتماعی

دولت سلجوقیان هنگامی شکل گرفت که قدرت خلافت ضعیف شده بود و حکومت‌های محلی در شرق ایران رو به انحطاط بودند. تضعیف قدرت‌های سیاسی، مشکلات اقتصادی و اجتماعی را به وجود آورده و زمینه را برای قدرت‌گیری سلاجقه فراهم آورد. سلجوقیان برای دستیابی به قدرت سیاسی به تأیید خلیفه عباسی که رهبر معنوی جهان اسلام بود، نیاز داشتند؛ آنان در ایران جایگاه ملی، اجتماعی و نژادی نداشتند، با گرفتن تأیید از خلفای عباسی، حمایت از مذهب تسنن و نیز تعقیب اسماعیلیان بر اقتدار خویش افزودند^۱. سلاجقه عملاً موفق شدند اهل سنت را زیر لوای خلافت عباسی متحد سازند. سلجوقیان با ورود به ایران تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفتند. زبان فارسی را گسترش دادند و چون سر رشته‌ای در اداره امور سیاسی و اداری نداشتند، آن را به وزرای ایرانی خویش سپردند^۲؛ اما با این وجود، زندگی بدوی سلاجقه و تفاوت آن با زندگی مردم ایران مشکلاتی را در وضع اجتماعی بومیان فراهم آورد. سلاجقه در هنگام ورود به ایران، برای به دست آوردن چراگاه بیشتر، با حملات خود زمین‌های کشاورزی را نابود کردند، امنیت اجتماعی را مختل نمودند و مردم بسیاری شهرها چون نیشابور و مرو را قتل عام کردند.^۳ هنگامی که در خراسان مستقر شدند، برای جلب نظر خلیفه، مذهب تسنن را اختیار کرده و با شدت هر چه بیشتر مخالفان را سرکوب کردند. همین تعصبات مذهبی بود که موجب مهاجرت برخی علما و دانشمندان چون شیخ ابوجعفر طوسی به نواحی دیگر و بروز اختلافات مذهبی میان مردم شد. وزرای سلجوقی نیز هر یک نسبت به مذهب خویش تعصب می‌ورزیدند و بر پیروان دیگر مذاهب سخت می‌گرفتند. عمیدالملک کندی که حنفی متعصبی بود، بسیاری از بزرگان مذهب شافعی و شیعی چون ابوالقاسم قشیری و امام الحرمین جوینی را از خراسان کوچاند.^۴ خواجه نظام الملک شافعی با تأسیس مدارس نظامیه عملاً موجب رونق اشعری‌گری و مبارزه با شیعیان شد.^۵ اختلافات مذهبی و اختلافات داخلی پس از

۱. مرتضی‌راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، چاپ ۲، تهران: نگاه، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲. محمود بن محمد اصفهانی، دستورالوزاره، محقق/مصحح: رضا انزابی نژاد، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ش، ص ۱۷۴.

۳. (برای اطلاع بیشتر نک—تاریخ حبیب السیر، ج ۲، صص ۴۸۰-۴۸۴).

۴. قاضی احمد تتوی، آصف خان قزوینی، تاریخ الفی، محقق/مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش، ج ۴، ص ۲۳۰۵.

۵. هبه الله بن علی الحسنی العلوی، امالی ابن شجری، محقق/مصحح: محمود محمد الطناحی، قاهره: مکتبة الخانجی، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م، مقدمه ج ۱، ص ۱۸.

ملکشاه موجب تضعیف اوضاع سیاسی شد؛ ساختار اجتماعی جامعه را به هم ریخت و رکود علمی و فرهنگی به بار آورد.^۱ شیعیان که در دوره آل بویه بر قدرت سیاسی و جایگاه اجتماعی شان افزوده شده بود، با روی کار آمدن سلجوقیان زیر فشار قرار گرفتند؛ حتی برخی مانند شیخ ابوجعفر طوسی ناچار به مهاجرت شدند. شیعیان در دوره ملکشاه تا حدودی قدرت از دست رفته را باز یافتند. پس از ملکشاه نیز نفوذ آنان در دربار فزونی یافت و گاه وزاری چون تاج الملک ابوالغنائم از میان آنان انتخاب می شدند. ظاهراً تمایلات اسماعیلی ترکان خاتون، همسر ملکشاه، در روی کار آمدن شیعیان تأثیرگذارده است.^۲ حکومت سلجوقی را نمی توان حکومتی تمرکزگرا دانست؛ حکومت مطلق را قبول نداشتند و حکومت را از آن همه اعضای خاندان می دانستند. این دیدگاه و تفکر قبیله ای را در همه دوران سلاجقه می توان دید. سلاجقه اراضی - ای را که تصرف کرده بودند، در میان خویش تقسیم می کردند و اختیار مناطق محلی را به افراد کوچک تر می دادند.^۳ البته همین تقسیم سرزمین های گشوده شده و درگیری های درون خاندانی مانع وحدت سیاسی و در نتیجه موجب ضعف امپراتوری نیز بود. از دیگر عادات سلاجقه در ابتدای حکومتشان این بود که سیستم جاسوسی را نیز قبول نداشتند و آن را مخالف با رسومات قبیله ای می دانستند؛ اما در دوره ملکشاه با به وجود آمدن برخی شرایط و تشویق نظام الملک دوباره از سر گرفته شد.^۴ نظام الملک، از الب ارسالان می خواست تا مانند پادشاهان گذشته سیستم جاسوسی را در کشور برقرار سازد؛ اما آلب ارسالان جاسوسی را مایه کینه و دشمنی می دانست و آن را نمی پذیرفت.^۵ سلجوقیان برای ترویج مذهب تسنن، تشکیلات فرقه ای به وجود آوردند. آنان می خواستند علاوه بر حفظ تسلط دنیوی خویش، میان قدرت معنوی (خلیفه) و قدرت سیاسی (سلطنت) و به عبارتی میان دین و دولت پیوند برقرار سازند. بنابراین، در راستای اهداف خویش تشکیلات کشوری و نهادهای آموزشی تازه ای ایجاد کردند همچنین برای تبلیغ مذهب تسنن، سلاجقه برخی علما^۶ چون ابواسحق شیرازی را دعوت کردند تا در

۱. بُنداری، ص ۷۷.

۲. ابن اثیر، همان، ج ۱۰، ص ۳۳.

۳. بُنداری، همان، ص ۳۱۴.

۴. همان، ص ۷۶.

۵. نظام الملک طوسی، سیرالملوک / سیاست نامه، محقق / مصحح: هیوبرت دارک، چاپ ۴، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش، ص ۹۵-۹۶.

۶. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، محقق / مصحح: محمد اسماعیل رضوانی، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۳۳۱.

مدارس نظامیه مشغول تدریس شوند. علما با دیوان نیز در ارتباط بودند و به عنوان رابط میان مردم و سلطان عمل می‌کردند. با این حال، این نهادهای آموزشی نتوانست اهداف آنان را تأمین نماید.^۱ اوضاع اجتماعی این دوره رونق کار اسماعیلیان (۴۸۳-۶۵۴ هـ) را نیز در پی داشت؛ بیشترین حامیان اسماعیلیان از طبقات فرودست جامعه و از میان پیشه‌وران، کشاورزان، بازرگانان و مردم ناراضی از حکومت بودند. در این دوران هر کس با اسماعیلیان سازش می‌کرد، سلاجقه او را به همدستی با اسماعیلیان و پذیرفتن افکار و عقایدشان متهم می‌کردند. پس از قتل نظام الملک از هر قشری به اسماعیلیان گرویدند و این اتهامات به همه مردم اعم از گناهکار و بی‌گناه می‌رسید. گاه این اتهامات به سلطان و اطرافیانش نیز زده می‌شد؛ سلاطین برای دور ماندن از این اتهامات با اسماعیلیان به مبارزه می‌پرداختند. ترس از این اتهامات در میان مردم دلهره ایجاد کرده بود و مردم چاره‌ای جز تحمل نداشتند.^۲ اسماعیلیان برای رسیدن به اهداف خود به کارهای گوناگونی دست می‌زدند؛ داعیانی را تربیت می‌کردند و به مناطق مختلف می‌فرستادند، به اختلافات میان وزرا و سلاطین دامن می‌زدند، مردم را علیه حکومت تحریک می‌کردند و گاه برای انجام مأموریتی ویژه، افراد خویش را از میان اطرافیان پادشاه انتخاب می‌کردند.^۳ اسماعیلیان کشاورزی و فعالیت اقتصادی را در بیرون شهرها به ویژه اطراف قلعه‌ها گسترش دادند تا هنگامی که در محاصره دشمن قرار می‌گیرند خودکفا باشند. اسماعیلیان در دوره سلطان سنجر قدرت بیشتری گرفتند. سلطان سنجر تعصب مذهبی نداشت، دوران او اقتضا می‌کرد تا خود را به شیعیان و اسماعیلیان نزدیک‌تر کند و اگر اقدامی علیه آنان می‌کرد برای جلب اذهان عمومی بود؛ بُنداری یکی از دلایل قدرت گرفتن اسماعیلیان را نبود سیستم جاسوسی می‌داند. سیستمی که در دوره غزنویان (حک: ۳۶۶-۵۸۲ هـ) به طور منظم در جریان بود؛ ولی سلجوقیان در ابتدا، به این امر توجه چندانی نداشتند. به نظر می‌رسد قدرت گرفتن اسماعیلیان و فعالیت بیش از پیش آنان یکی از نتایج همین عامل باشد.^۴ حتی گاه سلاطین برای رسیدن به اهداف سیاسی خود از اسماعیلیان کمک می‌گرفتند؛^۵ همچنین در دوره سلاجقه، کسب مقام و موقعیت موجب افزایش اعتبار اشخاص می‌شد تا جایی که گاه افرادی

۱. کلوزنر، ص ۱۵-۱۸ و ۳۵-۳۷.

۲. بنداری، همان، ص ۷۷.

۳. (برای اطلاع بیشترنک: بنداری، تاریخ سلسله سلجوقی، صص ۱۷۰-۱۷۱ و ۲۰۲).

۴. بنداری، همان، ص ۷۶.

۵. همان، صص ۲۱۱ و ۲۱۴.

برای بدست آوردن مقامی حاضر بودند آن را بدون مستمری بگیرند. ابن دارست در ۵۴۳ هـ. برای کسب مقام وزیری خلیفه، از پست خود در شیراز کناره گرفت و بدون دریافت اقطاع و با پرداخت پول حاضر به خدمت گذاری شد. فخرالدله ابن جهیر در ۴۵۴ هـ. که در میافارقین در خدمت ابن مروان بود، با نوشتن نامه‌ای به خلیفه تقاضای مقام وزارت کرد و برای آن مبالغ سنگین پیشنهاد داد. در عین حال سلاطین برای نفوذ بیشتر بر خلیفه سعی می‌کردند تا افراد مورد نظر خود را به مقام وزارت برسانند؛ از این رو عمیدالملک کُندری با وزیر شدن ابن دارست به شدت مخالفت می‌کرد.^۱

بافت مذهبی

سیاست مذهبی سلاجقه مانند غزنویان بود؛ سلاجقه بر آن بودند خود را در نظر مردم راست کیش جلوه دهند. از این رو، تعصب مذهبی فراوانی از خود نشان دادند. همین امر منازعات مذهبی میان مردم را در پی داشت. دخالت حکومت در امور مذهبی مردم و حمایت از مذهبی خاص بر آشفتگی‌های اجتماعی افزود. این نوع روابط مذهبی بر روابط اجتماعی نیز تأثیر گذارد. در برخی شهرها چون ری، روند زندگی مردم بر اساس مذهب آنان بود. بنابراین اختلافات مذهبی علاوه بر درگیری‌های خونین، منجر به شکاف اجتماعی گردید.^۲ در این دوران رواج اشعری‌گری، انحطاط مکتب معتزله و رکود علوم عقلی موجب شد رشد فلسفه اسلامی متوقف شود. به لحاظ اقتصادی اختلافات و درگیری‌های مذهبی، خسارات فراوانی به موسسات دینی مذاهب رقیب وارد آورد؛ مردم نیز به دلیل عدم امنیت جانی و مالی به دیگر شهرها مهاجرت کردند. مهاجرت مردم، موجب رکود اوضاع اقتصادی گردید.^۳

از لحاظ فرهنگی نیز اختلافات مذهبی به تأسیس مراکز دینی وابسته به مذهبی خاص و توجه بیش از حد به برخی علوم دینی انجامید. علمای حنفی و شافعی که از حمایت حکومت و

۱. همان، صص ۲۷-۲۹.

۲. شهرام یوسفی فر، «بررسی چگونگی تأثیرگذاری باورهای مذهبی بر زندگی اجتماعی شهری در عصر سلجوقی»، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۰۵.

۳. درگیری شافعیان و حنفیان به پیشوایی امام الحرمین جوینی و قاضی محمد بن صاعد، علیه کرامیان با پیشوایی محمد شاد در ۴۸۹ هجری که به ویرانی مدارس کرامیان و کشته شدن بسیاری از آنان خاتمه یافت: ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۲۵۱.